

جعفر شهری

قند و نمک

(ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان مُحاوره)

با تجدید نظر کامل

فهرست مندرجات

۷	پیشگفتار نویسنده.....
۱۵	حرفِ آ.....
۴۳	حرفِ الف.....
۱۱۵	حرفِ ب.....
۱۷۷	حرفِ پ.....
۱۹۷	حرفِ ت.....
۲۲۵	حرفِ ث.....
۲۲۷	حرفِ ج.....
۲۳۹	حرفِ چ.....
۲۵۵	حرفِ ح.....
۲۷۳	حرفِ خ.....
۲۹۹	حرفِ د.....
۳۳۳	حرفِ ذ.....
۳۳۵	حرفِ ر.....
۳۴۹	حرفِ ز.....
۳۶۵	حرفِ س.....
۳۸۷	حرفِ ش.....
۴۰۱	حرفِ ص.....
۴۰۷	حرفِ ض.....
۴۰۹	حرفِ ط.....
۴۱۳	حرفِ ظ.....
۴۱۵	حرفِ ع.....



- آب آبادانی میباره
نظر به (هرچه به آب زنده است)
: (مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ).
- آب آورده رو، باد میبیره
مفت به دست آمده، مفت هم از دست می رود.
- آبادی بعدِ خرابیه
در معنی تا پریشان نشود کار به سامان نرسد.
- آب از آسیاب افتادن
از میل و هوس افتادن. تمام شدنِ رواجی و کار.
- آب از بالا پائینش را^۱ افتاده
توجه دادن فرد یا جمع، به کسی که داستان و حرف و پیشنهاد و مشاهده‌ای را شیفته و فریفته شده، یا خوشش آمده طالب آن شده باشد.
- آب از سرچشمه گِله
کار از جای دیگر، یا از بالا خراب است. نظیر (کار از جانب مهدیقلی خان عیب داره).

□ آب از لب و لوچه آویزان شدن، یا راه افتادن از فرط رغبت و میل بی خود شدن.

□ آب از لب و لوچه سرازیر شدن
مثل دهن آب افتادن برای چیزی، یا کسی.

□ آب افتاده دس^۱ یزید
نظر به میراب‌های^۱ رشوه‌خوار که تا چیزی نمی‌گرفتند جلوی آب را باز نمی‌کردند.
: تاریخچه دخالت بلدیة^۲ به آب شهر و مقرر کردن پول آب سالانه در زمان رضاشاه، در سالی دو سه، تا صد ریال نسبت به مساحت زمین.

□ آب اینجا، نون اینجا، کجا بره بعضی اینجا؟!
درباره‌ی کسی که در مکانی جا خوش کرده باشد.

□ آب باریکه
رزق و درآمد کم، اما مستمر. در این گفت و شنید: چطوری؟ کار و بار چطوره؟ ای! می‌گذره، آب باریکه‌ای درمیاد.

□ آب بُدُوِه نون بُدُوِه، توام دنبالشون بُدُوِی
نفرین به فرزند ناخلف و شوهر سختگیر.

□ آب برا^۳ همه آبادی میبازه، برا ما خرابی
حرف کسی که حُسن، یا مال، یا علم و دانائی برای خود یا کسی از او موجب بدبختی و تیره‌روزی شده باشد.

□ آب به آب بُخوره زور ور میداره
نظیر: (دو دست که به هم بخوره از توش صدا درمیاد). در مقصود فایده اتحاد و شاهد (به دس صدا نداره).

□ آب پاکی روی دست کسی ریختن
انکار، جواب رد، زیر قول زدن، آخرین جواب رد به طلبکار و خواستگار.
: در احتیاط داشتن^۴ هر دو دست کسی که خود نتواند آن را آب بکشد و به کمک نفر دیگر با آنتابه یا ظرفی بر روی آن آب ریخته شود. طبق رسم و دستور زمانی دست

۳. برای.

۱. مأمور آب‌رسانی. ۲. شهرداری.

۴. نجس یا مشکوک به نجس بودن.